

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: ادامه بررسی دلیل چهارم صاحب جواهر(ره) برای تفصیل؛

ملاحظه فرمودید که صاحب جواهر(ره) بعد از احتمالاتی که در مستندات تفصیل بلاد کبیره بود دادند و بسیاری از آنها را مورد مناقشه قرار دادند، در آخر ایشان احتیاط وجوبی کردند و فرمودند احتیاط وجوبی در جمع بین قصر و اتمام است و مصادیقی ذکر می‌کنند، این مصادیق عبارتند از:

مصدق اول: جایی که از محله تا مقصدی که رفته حد مسافت هست اما از آخر بلد حد مسافت نیست. فرمودند در اینجا احتیاط وجوبی این است که جمع کند بین قصر و اتمام.

مصدق دوم: در یک مورد دیگری هم ایشان احتیاط وجوبی می‌کند و می‌فرماید در جایی که منزل در مکان مرتفعی است، یک کسی هست که منزلش در بالای کوه است از بالای کوه که پائین می‌آید حساب کند فرض کنید حد مسافت می‌شود، یعنی به این معنا که اگر مکان مرتفع را در نظر بگیرد حد مسافت می‌شود و اگر آن مکان مرتفع را فرضاً مساوی با این مقصد در نظر بگیرد حد مسافت نمی‌شود. اگر خود مکان مرتفع را حساب کند که از بالا به پائین می‌آید حد مسافت می‌شود اما اگر آن را فرض کند در سطح مساوی زمین قرار گرفته و آن موقع بخواهد اندازه‌گیری کند حد مسافت نیست، می‌فرمایند این هم احتیاط وجوبی این است که بین اتمام و قصر جمع کند.

مصدق سوم: و هکذا کسی که منزلش در مکان منخفضی است و در جای پائینی قرار دارد و باید از پائین به بالا بیاید، می‌فرماید در مکان منخفض هم همین احتیاط وجوبی را داریم ولو اینکه مرحوم شهید اول(ره) بر حسب آنچه که صاحب جواهر(ره) نقل می‌کند که شهید اول(ره) در کتاب دروس فرموده «یَقْدَرُ فِيهِ التَّسَاوَى»، این «يَقْدَرُ فِيهِ التَّسَاوَى» به این معناست که از مرحوم شهید اول(ره) اگر بپرسیم کسی که منزلش در قله‌ی کوه است چطوری باید حساب کنیم؟ می‌گوید نفرض آن مکان در سطح زمین، مساوی با مقصد، بعد هم اندازه‌گیری کنیم.

اما ایشان احتیاط وجوبی می‌کند، بعد می‌فرماید چون «لعدم مدرکٍ تَطْمِئِنُّ النَّفْسُ لَهُ»، می‌فرماید برای این کلام شهید(ره) یک مدرکی که نفس اطمینان به آن پیدا کند نداریم، «إِذْ لَيْسَ إِلَّا الْحَاقَّةُ بِالْغَالِبِ فِي الْبِلَادِ»، غیر از اینکه ما بیائیم این روایات ثمانیه فراسخ را به بلاد متعارفه و بلاد غالب حمل کنیم چیز دیگری نداریم.

کسانی که می‌گویند این ثمانیه فراسخ را باید بر بلاد متعارفه و بر سیر متعارف حمل کرد یکی از وجوه سیر متعارف، سیر در سطح صاف و مسطح است، اما اگر کسی که از بالای کوه پائین بیاید متعارف نیست، یا از پائین به بالا بیاید هم متعارف نیست،

لذا می‌فرماید این مدرک روشنی ندارد، مدرکی که نفس اطمینان پیدا کند، بنابراین ما احتیاط وجوبی می‌کنیم در این مسئله.

تبیین وجوه احتیاط وجوبی صاحب جواهر(ره) از منظر مختار؛

همانطور که روشن شد ادله‌ای که برای تفصیل بین بلاد کبیره و غیر کبیره است تماماً مخدوش است، بعد چه وجهی وجود دارد برای احتیاط؟ و چرا یک فقیهی مثل مرحوم صاحب جواهر(ره) اینجا احتیاط کرده؟

وجه اول: ضعف دلیل؛

یک احتمالش این است که این تفصیل اینطور نیست که کاملاً خالی از وجه باشد یعنی احتمال وجود یک دلیل در آن هست اما یک دلیلی که فقیه را به حد فتوا برساند نیست! بعضی از ادله تا یک اندازه‌ای در نظر صاحب جواهر(ره) وجاهت دارند ولو بالأخره در نهایت ایشان مناقشه می‌کند اما قوّتی ندارد، یکی از مواردی که فقیه احتیاط وجوبی می‌کند همین است که اگر یک دلیلی ضعیف است، در مسئله دلیل داریم ولی این دلیل یک مقدار ضعیف است، این خودش می‌تواند منشأ شود برای احتیاط وجوبی، این اولاً.

وجه دوم: وجود فتاوی فقها؛

ثانیاً گاهی اوقات فتاوا برای یک فقیه، خودش فقیه را متوقف می‌کند می‌گوید بالأخره مثل شهید اول(ره)، شهید ثانی(ره)، صاحب مدارک(ره) اینها فتوا دادند، این سبب می‌شود که فقیه اگر ادله را کاملاً ضعیف بداند خود فتاوی دیگران منشأ برای احتیاط وجوبی بشود.

بنابراین وجه احتیاط وجوبی همین است که ذکر کردیم، حالا ما نظر نهایی خودمان را بعد از نظر مرحوم نائینی(ره) بیان خواهیم کرد.

تبیین نظر محقق نائینی(ره) درباره بلاد عظیم، ضمن سه مطلب؛

مرحوم محقق نائینی(ره) بر حسب آنچه در تقریرات مرحوم حاج شیخ محمد تقی آملی(ره) دارند، ایشان هم تقریرات بیع نائینی را دارند و هم تقریرات صلاة. ایشان می‌فرمایند:

مطلب اول ضمن یک اشکال: تبیین معنای بلد عظیم: محلات متعدد منفصل؛

ابتدا باید بلد عظیم را موضوعاً معنا کنیم که به چه چیزی بلد عظیم می‌گوئیم؟ ایشان می‌فرماید بلد عظیم یعنی آن بلدی که محلات متقاربه‌ی منفصله دارد، محلاتی که مثل قرای متقاربه است اما اولاً محلات متعدد دارد و ثانیاً منفصل، مرحوم نائینی(ره) قید انفصال را می‌آورد که محلات منفصله داشته باشد.

بعد خود ایشان اشکال می‌کند که طبق این تعریف، برخی از این بلادی که در زمان ما هست؛ معلوم می‌شود در همان زمان مرحوم نائینی(ره) اصفهان و بغداد را جزء بلاد کبیره می‌دانستند؛ می‌فرمایند بر اینها بلاد کبیره صدق نمی‌کند چون محلات منفصله ندارد!

مطلب دوم: صرف وجود محلات متصله، دلیل بر اتصاف به عظمت نیست؛

بعد می‌گوید «كما أنَّ اشتغال البلد على المحلات لا يوجب اتصافه بكونه عظيماً»، صرف اینکه یک بلد محلات متصله داشته باشد این را عظیم نمی‌گویند «وإلا فكل بلد مشتمل على المحلات كالنجف الأشرف»، که هر محله‌ای غیر از محله‌ای دیگر است. حالا مرحوم نائینی(ره) از کجا این تعریف را آورده! البته می‌فرماید «قد حدّدت بلد العظیم فی بعض الكلمات»، نائینی(ره) می‌فرماید بعضی از فقها بلد عظیم را اینطوری معنا کردند.

اشکال بر مطلب اول و دوم از منظر مختار؛

ما جایی پیدا نکردیم، وقتی می‌رویم در کلمات کسانی که تفصیل می‌دهند مثل شهید اول(ره)، شهید ثانی(ره) و صاحب مدارک(ره) و ... اینها می‌گویند فرق بین بلد متّسع و معتدل را عرف باید بگوید که این بلد معتدل است و این بلد متّسع است، در کلمات آنها این مقداری که من تتبع کردم این کلامی که مرحوم نائینی(ره) می‌فرماید را پیدا نکردیم، کسی بگوید بلد عظیم یعنی آنکه دارای محلات منفصله است، این اشکال به تعریف موضوعی که ایشان می‌کند.

مطلب سوم: محلات منفصله‌ی مانند قرای مستقله، بلد عظیمند و محلات متصله در حکم بلد معتدلند؛

بعد می‌فرماید تحقیق این است که اگر این محلات منفصل باشد «بحیث یعدّ کل واحدة منها کقرية مستقلة و إن کان جمیعها مشترکاً تحت جامع اسمی واحد کاستامبول»، می‌فرمایند در زمان ما استامبول ترکیه محلات منفصله دارد که مثل قرای مستقله است ولو کلّ آن را استامبول می‌گویند ولی یک محله‌اش قسطنطنیه است و محله‌ی دیگرش بحر است، می‌فرمایند این عنوان بلد عظیم را دارد اما اگر محلات منفصله نداشته باشد یا محلاتش متصله باشد این حکم بلد معتدل را دارد.

لذا ایشان بحث را می‌آورد روی اینکه تعریف بلد عظیم را می‌برد در جایی که محلات منفصله دارد و می‌گوید اینجا ملاک، آخر محله است نه آخر البلد، ولو کلّ این محلات یک اسم مشترک دارند؛ اما اگر یک بلد محلات متصله دارد و هر محله‌ای هم یک اسمی دارد اما اینها متصل است، ولو این بلد هم یک اسم مشترک داشته باشد می‌فرماید ملاک آخر البلد است، این فرمایشی که مرحوم نائینی(ره) دارد.

جمع بندی مباحث درباره بلد عظیم از منظر مختار:

جمع‌بندی بحث را عرض کنیم،

مطلب اول: عدم وجود عنوان بلد عظیم در روایات؛

ما از اول بیان کردیم در هیچ روایتی یا آیه‌ای ما این عنوان بلد عظیم را در بحث صلاة مسافر نداریم، این یک.

مطلب دوم: اشکالات عدیده حمل روایات ثمانیه فراسخ بر بلد متعارف؛

مسئله‌ی حمل بر متعارف را هم مورد اشکالات عدیده قرار دادیم و گفتیم چنین چیزی نیست که ما باید این روایات ثمانیه فراسخ را بگوئیم بلاد معتدل است و حمل بر بلد متعارف شود، اینها را هم مورد مناقشه قرار دادیم.

مطلب سوم: ملاک در بلد عظیم و غیر عظیم، محلات متعدد است و لا غیر؛

اضافه کنید همانطوری که مرحوم شهید ثانی(ره) در کتاب روض الجنان تصریح کرده و دیگران هم به تبع ایشان گفتند ملاک در بلد عظیم و بلد غیر عظیم وجود محلات منفصل نیست ولو متصل هم باشد، ملاک محلات متعدده است.

مطلب چهارم: قاعده «الاحکام تابعه للأسماء» مربوط به اسمائی است که از مسمیات واقعی حکایت کند؛

عرض کردیم مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی(ره) می‌گوید ملاک خود عنوان و اسم است. ایشان بر حسب آنچه در صلاة المسافر دارد می‌گوید اگر این محلات هر کدام یک عنوان مستقلی دارند این ملاک است. گفتیم ایشان فرقی بین محله متصل و

منفصل نمی‌گذارد، می‌گوید عنوان یعنی به حسب العرف، عرف می‌گوید اسم اینجا شمیران است و عنوان اینجا ری است و اینجا هم تهران است ولو اینها همه الآن به هم متصل‌اند ولی عرف عناوین متعدده برایش قائل است و بگوئیم «الاحکام تابعة للأسماء»، ملاک سیر از یک بلدی به بلد دیگر است، اینجا عرفاً بلدٌ مستقلّ، ولو متصل به بلد دیگر است ولی بلدٌ مستقل. اینها همه‌اش محلات مستقلة است و محلات مستقلة حکم بلد مستقل را دارد. محلات مستقلة حکم بلد مستقل را دارد.

مناقشه بر نظر محقق اصفهانی(ره) از منظر مختار؛

این فرمایش مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی(ره) هم مخدوش است، قاعده‌ای که می‌گوییم «الاحکام تابعة للأسماء» مربوط به آن اسمائی است که از یک مسمیات واقعی حکایت کند، می‌گوئیم اگر به این خمر می‌گویند نجس و حرام است، اگر به آن آب می‌گویند حلال و پاک است، نه اینکه بگوئیم عنوان اعتباری، این را دلیل داریم. ما قبول داریم در اینکه مبدأ مسافت را عرف بگوید، ما قبلاً هم گفتیم اینکه به روایات تمسک کنیم کما اینکه مرحوم آقای حکیم(ره)، مرحوم آقای خوئی(ره) به تبع صاحب ریاض(ره) این کار را کردند درست نیست، اصلاً روایات در مقام بیان مبدأ مسافت نیست اما گفتیم «المرجع فی ذلک هو العرف»، سراغ عرف هم که می‌رویم عرف می‌گوید هر شهری مبدأ، آخر خطه البلد است.

مطلب پنجم: جعل اسم برای هر محله‌ای در بلاد وسیع، از جانب عرف؛
اینجا دو مطلب دیگر داریم، یک مطلبی که خود عرف در بلدی که خیلی وسعت دارد برای هر محله‌ای اسمی قرار داده.

مطلب ششم: عدم فرق در عرف، بین بلد عظیم و غیر عظیم؛
دیگر این است که از عرف سؤال کنیم در مبدأ مسافت شما بین بلد عظیم و غیر عظیم، بین معتدل و متسع فرق می‌گذارید؟ فرق نمی‌گذارد، همه حرف‌ها اینجا است و لبّ اصلی مطلب که باید بیشتر به آن توجه شود این است، وقتی ما می‌گوئیم «المرجع فی مبدأ المسافة هو العرف»، می‌رویم سراغ عرف می‌گوئیم شما بین بلد معتدل و متسع فرق می‌گذارید؟ عرف می‌گوید فرق نمی‌گذاریم، می‌گوید اینکه در بلد متصل این قسمت را می‌گوئیم الف و قسمت دیگر را «ب» می‌گوئیم، نمی‌خواهیم بر اینکه اینها را تکه تکه کنیم و به عبارت دیگر این نکته‌ای که عرض کردم «الاحکام تابعة للأسماء»، یک اسمائی که حاکی از مسمیات واقعی باشد، اینجا اسماء اعتباری است به این قسمت الف و به این قسمت «ب» می‌گویند، اما الآن به عبارت دیگر یکی شده، در 50 سال پیش عرف می‌گفت ری یک جایی است و شمیران یک جای دیگر است، تهران هم جای دیگری است و سه تا عنوان داشت. الآن عرف می‌گوید همه‌ی اینها یکی شده درست است که اسامی سابق هست و هر کدام فرماندار مستقلی هم دارد، نماینده‌ی مستقلی هم دارد ولی اینها در این جهت، الآن به عرف بگوئیم شما وقتی می‌خواهی سفر کنی مبدأ سفر را از کجا قرار می‌دهی؟ می‌گوید از آخر تهران قرار می‌دهم، اگر بالای شمیران هم باشد بگوئیم تو می‌خواهی سفر بروی، به چه کسی مسافر می‌گویی؟ کسی که از تهران بیرون رفت؟ می‌گوید نه، کسی که از آخرین خطه‌ی بلد بیرون رفت را می‌گویم مسافر. ما وقتی می‌گوئیم مرجع عرف است، به عرف می‌گوئیم محقق سفر کجاست؟ می‌گوئیم در جایی که از بلد خارج شود چه بلد معتدل و چه بلد متسع.

مطلب هفتم: ضعف و بطلان ادله قول به تفصیل، دلیل بر بلاوجه بودن احتیاط وجوبی؛
لذا این تفصیل درست نیست و هیچ دلیلی برایش نداریم و این فتاوی‌آقایان اگر برای ما مستندش مجهول باشد می‌تواند منشأ احتیاط وجوبی باشد، بگوئیم چند تا فقیه فتوایی دادند و ما هم دلیلش را نمی‌دانیم لعلّ یک دلیلی در اختیار اینها بوده که به ما نرسیده، این منشأ برای احتیاط وجوبی باشد، ولی وقتی می‌دانیم ادله‌شان تماماً ضعیف و باطل است، دیگر وجهی برای احتیاط وجوبی ندارد.

مطلب هشتم: اطلاق ثمانیه فراسخ، شامل بلاد عظیم معتدل و متسع و مرتفع و منخفض؛
ما یا بگوئیم اطلاق ثمانیه فراسخ همه‌ی اینها را می‌گیرد یا بگوئیم عرف می‌گوید در ثمانیه فراسخ بین اینها فرقی وجود ندارد، یکی

از این دو راه را باید بگوئیم یا از جهت اطلاق و یا از جهت عرفی، عرف می‌گوید این هم ثمانیه فراسخ است و عرض کردم این خیلی مثال واضحی است که از زمین به کره ماه می‌رود و یک ماه هم می‌خواهد آنجا تحقیق کند، بگوئیم تو اگر از زمین هشت فرسخ می‌رفتی نمازت قصر بود ولی حالا که عمودی بالا آمدی فایده‌ای ندارد! نه، چنین چیزی نیست، این هم راجع به مکان مرتفع و منخفض.

مطلب نهم: عدم وجود مستند برای کلمه منزل در متصل المحال و رد نظر تفصیلی امام خمینی(ره) به قرینه نظر ایشان در کتاب عروه؛

ما هر چه دقت کردیم برای کلمه منزل در متصل المحال مستندی وجود دارد، مستندی پیدا نکردیم، اگر بگوئیم بین بلاد کبیره و غیر کبیره فرق است باید ملاک را آخر محله قرار بدهیم، قول به منزل اولاً غیر از خود امام خمینی(ره) قائل ندارد و ثانیاً ما مستندش را نفهمیدیم، چه چیز در ذهن شریف امام خمینی(ره) بوده. البته خیلی از مقلدین‌شان هم در ذهن‌شان هست که امام خمینی(ره) در بلاد کبیره می‌فرمایند آخر محله، در حالی که هم در کتاب تحریر الوسیله و هم در کتاب العروة الوثقی، اصلاً در عروه فرمودند «لا یبعد القول بأن مبدأ الحساب فی مثلها» یعنی مثل بلاد کبیره، آنجا متصله و منفصله را فرق نگذاشتند «من منزله لکن لا یتربک الاحتیاط بالجمع إذا كانت المسافة مع اللحاظ من منزله» علی‌ای حال ما برای منزل هیچ مستندی را پیدا نکردیم. مسئله چهارم تمام شد.

جلسه آتی: بررسی مسئله پنجم صلاة المسافر کتاب تحریر الوسیله؛

مسئله‌ای که فردا ان شاء الله شروع می‌کنیم مسئله پنج تحریر الوسیله است و آن این است که اگر شک کنیم در اینکه این مقداری که می‌رویم مسافت شرعی هست یا نیست؟ هم شک به حسب شبهه‌ی موضوعیه را باید بررسی کنیم و هم شک به حسب شبهه حکمیه را، در تحریر یک مسئله برای شک، امام خمینی(ره) مطرح کردند، در کتاب العروة الوثقی در همین شرط اول از شروط قصر مسئله‌ی سه را ببینید، مسئله هفت را ببینید، مسئله‌ی ده را هم ببینید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين